

ابوالفضل وزیرنژاد
گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی مشهد

ضرورت تصحیح متون

چکیده

هدف نویسنده از این مقاله رسیدن به این موضوع است که تصحیح متون بازمانده از گذشتگان ما می‌تواند در غنی کردن منابع فرهنگی ما اثر قابل توجهی داشته باشد و تا کلیه متون گذشته مورد دقت قرار نگیرد آثاری که در این زمینه داریم ناقص است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رضی‌الدین نیشابوری، نامش رضی‌الدین ابوجعفر محمد نیشابوری (الذریعه، ۱۴) زادگاهش شهر نیشابور، زاد روزش در جایی ثبت نشده است، اما سال فوتش را ۵۹۸ هـ ق (مکارم اخلاق، ص الف) ذکر کرده‌اند. از ابتدای عالم تا این غایت بر فلک علم، خورشیدی ازو تابنده‌تر و در میدان بیان، سواری ازو تازنده‌تر نبوده است. صاحب قران عالم علم بود که آفریدگار-سبحانه و تعالی- در علم بر بصر بصیرت وی چنان گشادی که تا منقرض عالم هر کس که لم و لا تسلیم می‌گوید، همه از دُر دریای فضل او مقترف خواهند بود و به تقدم و پیشوایی او معترف و چون طبع لطیف او از استنباط دقایق معانی فقه و احکام و استخراج نکات نظر و حل اشکالات آن سأمستی آوردی گاه‌گاهی احماضی کردی و برای تشحیذ خاطر و تفکر طبع، قصیده‌ای نظم کردی و شعری پرداختی. او را به دو لغت شعرست و شعر تازی او اندک است. (لباب‌الالباب، ۲۱۹/۱)

«اشعار رضی‌الدین نیشابوری در نهایت عدوبت و سلاست است و او را باید در طبقه‌ی اول از قصیده‌سرایان شمرد. (لباب‌الالباب، ۲۱۹)

تذکره‌نویسان و نویسندگان از او با تعابیر و عناوین و اوصاف ستایش‌آمیز یاد کرده‌اند: «خواجه امام استاد رضی‌الدین منشی‌الکلام (تاریخ بیهقی، ۱۳۹۸) استاد استاذنه (مطلع‌الشمس، ۱۶۶/۳)، پیشوای دانشمندان و استادالبشر... در حلقه‌ی درس او چهارصد فقیه فاضل به شاگردی می‌نشستند. او در تدریس روشی داشت که پیشینیان نداشتند. پیش از او روش مناظره قانونمند نبود و او برای آن قاعده‌نهاد، از این‌رو شاگردانش از هم‌روزگاران خویش برتر بودند. او بر هر کس که نام فقیه دارد، منت دارد زیرا فقیهان پس از وی راه او را رفته‌اند. (آثارالبلا، ۵۴۸)

«از فحول شعرا» (تاریخ بیهقی، ۱۳۹۸) و «از فحول رجال» (هفت اقلیم، ۲/۲۴۳) «در فقه تبحر داشت» (نام‌وران فرهنگ ایران، ۳۰۶) «در فقه و خلاف صاحب اطلاع و اثر» (فرهنگ فارسی) «در همه علوم مسلم بود» (مجمع‌الفصحا، ۲۱۶) «استادی و مهارتش در سخن از کلام او مشهود است» (صفا، ۸۵۰)، «در علم مناظره نظیری برای او نمی‌شناختند». (مجله‌ی یادگار، ۸۹)، «در عصر خود از ائمه فقه بود و در علم خلاف تبحر داشت. با وجود اهمیت مقام علمی در شاعری هم شهرت یافت و این که مؤلف المعجم بارها از شعر او شاهد می‌آورد، اهمیت او را در هنر شاعری در عصر خویش نشان می‌دهد» (از گذشته‌ی ادبی ایران، ۳۲۳). استاد فروزانفر آورده است: «رضی‌الدین نیشابوری از

اجله‌ی فقها و علمای قرن ششم به شمار است و او علاوه بر مراتب علم و دانش، دارای ذوقی سرشار و طبعی لطیف بود و اشعار نیک می‌سرود و بیشتر مهارت او در قصیده و قطعه می‌باشد. (زندگی مولانا، ۷) مولوی این بیت رضی‌الدین را:

گلی یا سوسنی یا سرو یا ماهی نمی‌دانم / از این آشفته‌ی بی‌دل چه می‌خواهی نمی‌دانم
در دفتر ششم مثنوی بعد از بیت ۷۰۷ موضوع حکایتی لطیف قرار داده حکایت آن مطرب که در بزم امیر ترک این غزل آغاز کرد، نشان از قبول و رواج شعر رضی‌الدین در آن عصر دارد.
از رضی‌الدین نیشابوری دیوان شعری به فارسی و کتابی به نام «مکارم اخلاق»- آن هم به فارسی- برجا مانده است. هر چند ضمن شرح حالش ذکر کرده‌اند که در فقه و خلاف، صاحب اطلاع و اثر بوده است. اما جز از کتاب «روضه‌الوفاء» که در باب سی و هشتم در کتاب «مکارم اخلاق» ذکر شده است، از آثار دیگر او اطلاعی نداریم: «چون کتاب روضه‌الوفا تألیف افتاده است، در این باب اختصار افتاد» مکارم اخلاق، (۲۰۷) و خود به این مقدار بسنده کرده است. اثر دیگر او کتاب محیط درباره‌ی فقه است.

کتاب «مکارم اخلاق» توسط آقای محمدتقی دانش‌پژوه در سال ۱۳۴۱ از طرف دانشکده‌ی علوم معقول و منقول دانشگاه تهران به همراه گشایش‌نامه‌ی منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی منتشر شده است. در مقدمه‌ی آن آمده است که این کتاب «به روش نصیحة‌الملوک غزالی به نگارش درآمده و آمیخته است با داستانها و حکایات و آثار مذهبی و متکی است به تجارب و ملاحظات اجتماعی و آراسته به سخنان بزرگان آموخته و گرم و سرد چشیده و نزدیک به فهم توده‌ی مردم که نتایج نیک و بد رفتار و کردار آدمی را با تمثیل به حکایات مشهود می‌سازد. رضی‌الدین ابوجعفر... این کتاب را به نام مجیرالدین نجم‌بن محمد یا نصر بن احمد دهستانی ساخته است. در دیوان خود هم از او ستایش کرده است» (مکارم اخلاق / الف)

دکتر علی‌اصغر حلبی هم در کتاب «تاریخ تمدن اسلامی» در زیر عنوان تاریخ اخلاق و کتب اخلاقی به آن پرداخته است و می‌گوید: «باید به خاطر داشت در کتب اخلاق شیعه و اهل سنت، اخلاق را بر اساس علم و جهل بحث می‌کنند و مرادشان این است که هر کس عالم باشد، اخلاق او حسنه است و کار بد از او صادر نمی‌شود و هر کس جاهل باشد، کارهای او قهرآبد و شر باشد،

نمونه‌های این بحث را در اصول کافی (ج ۱، صص ۳۰-۱۰، چاپ تهران، اسلامیه، ۱۳۷۴ ه‍.ق) و کتاب محاضرات راغب اصفهانی (ج ۱، صص ۲۷-۱۳، چاپ بیروت، مکتبۃ‌الحیاه، ۱۹۶۱) می‌توان دید که در هر کتاب بحث از مکارم اخلاق را با بیان علم و جهل آغاز می‌کنند. «تاریخ تمدن اسلام، ۱۵۱»

استاد مجتبی مینوی در کتاب «سیرت جلال‌الدین منکبرنی» می‌نویسد: «رضی‌الدین نیشابوری صاحب طریقه‌ای بود در علم خلاف و مناظره که به نام او شناخته می‌شد و در آن باب کتابی نوشته بود در سه مجله به نام «الطریقه‌الرضویه» ولی شاگرد او رکن‌الدین عمیدی که این طریق را از او فرا گرفته بود، آن را تکمیل کرد و به نام خود او «الطریقه العمیدیه» مشهور شد و نیز تصنیف مفردی در آن باب نوشت (سیرت جلال‌الدین منکبرنی)

با این تفصیل، آثار رضی‌الدین نیشابوری عبارتند از:

۱- روضه‌الوفاء ۲- کتاب محیط ۳- مکارم اخلاق ۴- الطریقه‌الرضویه ۵- دیوان اشعار.

ممکن است هم‌اکنون پرسشی در ذهن خواننده این مقال پیش آید و نیز وقتی که بشنود که دیوان رضی‌الدین نیشابوری تصحیح و چاپ شده است این پرسش خودنمایی کند. آیا به تصحیح و چاپ این گونه آثار درجه دو و سه هم نیازی هست؟ انتشار چنین آثاری کدام جای خالی را در تحقیقات ادبی ما پر می‌کند. پاسخ اگر هم خرسندکنند، نباشد این است که «تاروزی که تمام آثار علمی، ادبی و دینی ما به چاپ شایسته و انتقادی نرسیده نه تنها تاریخ فرهنگ ما، بلکه لغت‌نامه‌ی دهخدا و همه‌ی فرهنگ‌های دیگر ناقص است (وامق و عذار، ص ۵) ما نیز مدیون گذشتگان و وام‌دار تاریخ و زبان و ملت‌مان.

از فرهنگ فارسی مرحوم معین شاهد می‌آورم: «دانشکده: ۱- محل تعلیم و جای آموختن. ۲-

نو (لغت نو مستحدث است و ساخته‌ی فرهنگستان).

حال آن‌که این لغت در ضمن یک قصیده کوتاه از رضی‌الدین آمده است.

ای مجیرالدین ای عمر سخا عمرت باد	که تویی مرد سخا و دگران یکسر باد
خدمت از بنده بود بنده تو را می‌جویم	که مرا هر چه که بگشاید از آن بند گشاد

تا آن جا که...

آن که وصفش سبب رونق و زیب خلدست نزهت خلد در این بقعه فرخنده نهاد
چرخ هر لحظه به نام دگرش می خواند گاه دانشکده و گاهی اقبال آباد
(دیوان رضی الدین / ۱۰۳)

یا این ترکیب:

ای سروری که دشمن اشتر نسب ز تو اندر ممر حادثه چون خر به یخ برست
(دیوان / ۵۰)

اشتر نسب: ترکیب تازه است به معنی ترسو و وامانده به کار رفته و در لغت نامه نیامده.
از آفتاب دولت تو قطره‌ی سرشک در کان چشم خصم تو یاقوت احمر است
هم تمثیل خوب و زیبایی می تواند باشد و هم تلمیح قشنگی.

(دیوان / ۵۰)

گر کسی معروف شد از بعد تو ای بس کسا کز بی عیسی امام خویش بینم خر گرفت
بیت را «امثال و حکم» ندارد.

(دیوان / ۵۲)

به تاج و تخت تنها نام شاهی کی درست آید

که نه عیسی توان خواندن هر آن کس را که خر دارد
(بیت ۲۷۹)

هر که خر داشت عیسی نیست در «امثال و حکم» نیامده.

چنانکه خصم تو را دیده‌ام نشاید گفت که زنده ماندست آری کفن نمی دارد
مرحوم دهخدا از بی کفنی زنده است را بدون شاهد، به «آه در بساط ندارد» ارجاع داده است.
ولی چنین نمونه‌ای ندارد. بنابراین می شود زیر مدخل «از بی کفنی زنده است» بیت را آورد.
بر هر گوهر که دیدی و لعلی ز خون دل آن جا بدان که رنجی بر دست آفتاب
مصراع دوم در نسخه‌ی هند این گونه است: «آنجا بدان که رنجی بردست ماهتاب»
که نشان می دهد «قدم» را هم لعل‌گر می دانسته‌اند.

جز در جناب تو نزنم خیمه‌ی ثنا ور چوب در دهان کندم چرخ چون طناب
مصراع دوم به احتمال زیاد مثل است؛ ولی «امثال و حکم» در این زمینه ساکت است. بیت در

جهانگیری آمده، ولی برای شاهد لغت؛ و این گونه است جز در چناب تو «چناب» را معنی کرده: «کلیچه خیمه».

از زیبایی شعرش چند نمونه آورده می‌شود:

بازان تیر گشته شبان روزی و عدو ز اشتر دلی خویش چو خر مانده در خلاب
(دیوان / ص ۴۳)

بیت مثل است و با دو تمثیل همراه است: «اشتر دلی»: که کنایه از ترس است و یکی «خر در خلاب ماندن»: کنایه از واماندگی.

بر دشمن از فراخی غاریست هر جراحت زان خنجری که باشد همواره یار غارت
محل ضربه‌ی شمشیر را مانند غار دیده است، از غار به کلمه‌ی «یار غار» رسیده و بعد به خنجر
تشخیص داده است «یار غار» تلمیح است و ارسال مثل هم در بیت هست. (یار غار) تشبیه هم
دارد، تشخیص هم هست. نمونه‌ای دیگر از ابیاتی که مثل است و در «امثال و حکم» نیامده است.

در ابلهی نماید دعوی خسروی تیغ تو را نباید آموختن جواب
(دیوان / ص ۴۳)

گر نکبتی نمود فلک تنگ دل مشو در باغ و دور گیتی گل هست و خار هست
نه درد خار و مکنت او هست پایدار نه نیز عهد هیچ گلش استوار هست
(همان / ۱۴۴)

ز من پیچیده بر انگشت این جرم که ناخن نیستش تا سر بخارد
(همان / ۱۱۳)

خون همی ریزی و نکتی بجز این شغل دگر خوب راهی زده‌ای مردم یک فن باید
(همان / ۱۲۲)

لباس بختم کوتاه چرا چنین آید چو هر لباس که باشد مرا دراز آید
(همان / ۱۴۴)

شکوفه بر سر دیوار باغ یادم داد ز آفتاب عدوی تو بر سر دیوار
(همان / ۶۴)

این همه هست، مرا غره نمی‌باید شد که جهان سفته نوازست و فلک خس پرور
(همان / ۶۹)

از این نمونه‌ها در این گونه آثار به فراوانی می‌توان جست و جای آن دارد که به این کار پرداخته شود.

منابع و مأخذ

- ۱- علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی، «الذریعه الی تصانیف الشیعه»، بیروت جزء ۱۲، چاپ دوم، ص ۱۴.
- ۲- رضی‌الدین نیشابوری، «مکارم اخلاق»، تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۱، ص الف.
- ۳- عوفی، محمد، «لباب الالباب»، اهتمام ادوارد بروان، ترجمه محمد عباسی، کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۲۱۹.
- ۴- بیهقی، ابوالفضل، «تاریخ بیهقی»، تصحیح سعید نفیسی، سنائی، ج ۳، ص ۱۳۹۸.
- ۵- صنیع‌الدوله، محمدحسن خان، «مطلع الشمس»، ج ۳، ص ۱۹۶.
- ۶- زکریایین محمدبن قزوینی، «آثار البلاد و اخبار العباد»، ترجمه جهانگیر میرزا قاجار، امیرکبیر، ۱۳۷۳، ص ۵۴۸.
- ۷- رازی، امین احمد، «هفت اقلیم»، تصحیح جواد فاضل، عاصی، ج ۲، ص ۲۴۳.
- ۸- «نام‌آوران فرهنگ ایران»، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ص ۳۰۶.
- ۹- معین، محمد، «فرهنگ فارسی»، چاپ هفتم.
- ۱۰- صفا، ذبیح‌الله، «تاریخ ادبیات در ایران»، امیرکبیر، چاپ پنجم، ص ۲۹۰.
- ۱۱- «ماهنامه یادگار»، سال ۴ شماره ۹ و ۱۰ خرداد و تیر، ۱۳۲۷، ص ۷۹.
- ۱۲- رضی‌الدین نیشابوری «دیوان»، تصحیح ابولفضل وزیرنژاد، محقق، ۱۳۸۲، چاپ اول.
- ۱۳- محری، ش، سامی، «قاموس الاعلام»، صاحب و طابعی، مهران، استانبول، ۱۳۰۸.
- ۱۴- حلبی، علی‌اصغر، «تاریخ تمدن اسلام»، بنیاد، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۱۵- خزندری نسوی، شهاب‌الدین محمد، «سیرت جلال‌الدین منکیرنی»، تصحیح مجتبی مینوی، علمی و فرهنگی.
- ۱۶- نامی، میرزا محمد صادق، «وام و عذرا»، تصحیح دکتر رضا نزابی‌نژاد، نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱.
- ۱۷- دهخدا، علی‌اکبر: «لغت‌نامه»، دانشگاه تهران، چاپ اول، دور جدید، ۱۳۷۲.
- ۱- «امثال و حکم»، امیرکبیر، ۱۳۷۰.